



شرایط دوستیهای جاودانه/ زمانهای مناسب برای آزمودن دوست

حضرت آیت‌الله مجتبی‌تهرانی با تشریح شرایط دوستیهای جاودانه و دوستی برای خدا، زمانهای مناسب برای آزمودن دوست را یادآور شد.

خبرگزاری مهر - حضرت آیت‌الله مجتبی‌تهرانی با تشریح شرایط دوستیهای جاودانه و دوستی برای خدا، زمانهای مناسب برای آزمودن دوست را یادآور شد.

انسان معمولاً در چهار محیط ساخته می‌شود که هم ممکن است نقش سازندگی و هم نقش تخریبی روی انسان داشته باشد. اولین محیط، محیط خانوادگی است؛ دومین محیط، به طور متعارف محیط آموزشی است؛ محیط سوم، محیط رفاقتی است و محیط چهارم، محیط شغلی است. فضای پنجمی هم داریم که حاکم بر این چهار محیط است.

در گذشته بحث ما نسبت به محیط سوم، یعنی محیط رفاقتی بود. عرض کردم محیط رفاقتی، نقش اساسی در اثرگذاری روی انسان دارد و نقشش نسبت به آن دو محیط گذشته قوی‌تر است؛ حتی گاهی نقش محیط آموزشی و محیط خانوادگی را خنثی می‌کند، یعنی اگر محیط خانوادگی و آموزشی خوب بود و محیط رفاقتی، محیط مناسبی نبود، تمام آن ساخته‌ها را تخریب می‌کند. اثرگذاری محیط رفاقتی خیلی قوی است.

بحثمان به اینجا رسید که انسان در باب انتخاب رفیق، باید #171؛إختبار قبل الإلتخاب» داشته باشد. یعنی شخصی را که می‌خواهد با او علقه دوستی برقرار کند، بیازماید که از آن به دوست‌یابی تعبیر کردم. در معارف ما این مسئله وجود دارد که انسان وقتی می‌خواهد با شخصی دوست شود، باید او را در سه رابطه عقلی، نفسی و عملی بیازماید و امتحان کند؛ یعنی از نظر اعتقادی، از نظر نفسانی که عبارت از شهوت و غضب است و از نظر عملی او را بیازماید.

ببیند که آیا این شخص افسارگسیخته است، یا مهار انسانیت و شرع دارد؛ مرز را رعایت می‌کند یا نه. از نظر عملی، لاابالی‌گری و بی‌بند و باری می‌شود؛ یا متدین است. همه این‌ها را بحث کردم و آیات و روایاتشان را هم خواندم.

جهت این اختیار را هم عرض کردم این است که وقتی انسان رابطه تنگاتنگ نسبت به افراد پیدا کند، محبت و دلبستگی ایجاد می‌شود و این دلبستگی، گاهی برای انسان نقش حیاتی دارد و گاهی بر عکس؛ چون وقتی دلبستگی آمد، انسان نسبت به رفیق هم کور می‌شود و هم کر می‌شود. قبل از آنکه کور و کر شوی، برو بین چه عیوبی دارد، قبل از آنکه کور و کر شوی، یعنی دلبستگی پیدا کنی او را بیازما. آزمایش باید قبل از دلبستگی باشد.

شرایط زمانه و دوستی

روایتی از امام صادق(ع) است که تعبیر ایشان به خصوص در ارتباط با مسئله شرایط زمانی است؛ در روایت دارد که حضرت فرمودند: #171؛إِذَا كَانَ الزَّمانُ زَمانَ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلَ عَدْرِ فَالطَّمَأینَةُ إِلی كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ»، (بحار الأنوار، ج 75، ص 239) یعنی اگر زمان، زمان جور بود و مردم هم اهل نیرنگ بودند اعتماد به افراد از روی ناتوانی است.

حضرت مسئله شرایط زمانی را مطرح می‌کند و می‌فرماید اگر زمانه طوری است که اولاً مرزشناسی کنار رفته است، جائز یعنی مرزشکن، نه مرز انسانی را رعایت می‌کنند و نه مرز الهی را، #171؛إِذَا كَانَ الزَّمانُ زَمانَ جَوْرٍ» و ثانیاً #171؛وَ أَهْلُهُ أَهْلَ عَدْرِ» جو غالب در جامعه فریب‌کاری، حقه، نیرنگ و غدر شده است و در اجتماع فریب غلبه دارد که گاهی هم تعبیر به زرنگی می‌کنند، می‌گویند: #171؛فَلا نَی خِلی زَرنَگ است چون خوب سر مردم کلاه می‌گذارد، واقعاً اینکه در روایات می‌گویند منکر به معروف و معروف به منکر تبدیل می‌شود، اتفاق می‌افتد.

در این شرایط «فَالطَّمَأِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْرٌ» با هر کس رابطه برقرار کنی بعد هم به او اعتماد کنی، دلیل بر ناتوانی تو است. آدم توانا هیچ وقت اینطور نیست، می‌رود تحقیق می‌کند، آن شخص را در سه رابطه اعتقادی، نفسانی و عملی زیر نظر می‌گیرد. توجه می‌شود؛ و مسائل اعتقادی و بینشی‌اش چگونه است؟ آیا با بینش‌های صحیح و با معیارهای صحیح هم‌سو است؟ همچنین از نظر نفسانی، افسارگسیخته است یا نه؟ از نظر عملی لایبالی است یا نه، شخصی است که مرزشناس است؟ انسان باید در این سه رابطه اختیار داشته باشد، اختیار یعنی آزمایش.

زمان &#shy;های آزمودن دوست

ما در باب آزمایش روایاتی داریم که این‌ها را مطرح خواهیم کرد، یک سنخ نشانه‌های خوبی هم هست که در روایات داریم. مثلاً در روایتی از علی(ع) است که فرمودند: «فِي الشَّدَةِ يُخْتَبَرُ الصِّدِّيقُ»، (غررالحکم، ص 424) کجا می‌توانی بفهمی چه کسی دوست تو است؟ در گرفتاری‌هایی که برای تو پیش می‌آید. در روایت دیگری از علی(ع) است که فرمودند: «عِنْدَ زَوَالِ الْقَدْرِ يَتَّبِعُنُ الصِّدِّيقُ مِنَ الْعَدُوِّ»، (غررالحکم، ص 424) در هنگام زوال قدرت یعنی زوال توانایی، آنجا می‌فهمی چه کسی رفیق تو است، چه کسی رفیق تو نیست.

این چیزی است که درخودمان هم مطرح است، در مسائل اجتماعی‌مان هم مطرح است که آیا این شخص فقط در سزاء و شادی با بنده است، یا در سزاء هم با بنده است؟ این‌ها نشانه‌های خوبی است، ولی خیال نکنید که تمامش همین است.

محبت یعنی دل بستگی و تسلیم

بحثم راجع به آزمایش بود، شما باید دوست را پیش از انتخاب بیازمایید. یعنی تا وقتی شخص امتحانش را خوب پس نداده است، دل بستگی به او بی‌جا و اشتباه است. مکرر گفتم که مقدس‌ترین و ارزشمندترین بُعد وجودی انسان، دل و قلب انسان است که از عقل هم بالاتر است. قلب از نظر ارزشی بالاتر از عقل است، لذا ایمان را هم در ارتباط با قلب مطرح می‌کنند، یعنی اگر کارکرد عقل در قلب منعکس شود اینجا است که ارزش پیدا می‌کند والا ارزشی ندارد.

می‌خواهم بگویم کار قلب اصلاً دل بستگی است، ایمان دل بستگی به خدا است. اینکه خیلی تأکید شده است که ابتدا طرف را بیازمای، برای این است که وقتی دل بستگی آمد مثل این است که انسان یک نوع تسلیم شدن پیدا می‌کند. مثل قضیه ایمان است که دل بستگی به خدا است، این منشأ می‌شود که انسان رضا به رضای الهی دهد، تسلیم او شود، به او توکل و اعتماد کند. در رفاقت هم همین &#shy;گونه است، چون دل بستگی است تسلیم و رضا را در پی دارد، لذا در روایت تعبیر طمأنینه داشت.

سبب و محور محبت

در معارفمان یک بحث دقیق‌تری راجع به رفاقت و دوستی داریم، بالاتر از آنچه که گفتیم و آن اینکه حالا من رفتم کسی را امتحان کردم، دیدم آدمی است که او از نظر نفسانیات و شهوت افسارگسیخته نیست، غضبش افسارگسیخته نیست و کلاً انسان مرزشناس است، از نظر کارها و اعمال بیرونی‌اش آدم لایبالی نیست، آدم بی‌بند و باری نیست، چه بسا دیگران بگویند: آدم متدینی هم هست و از نظر شرعی رعایت جهات شرعی را هم می‌کند، آیا این دیگر آدم خاطرجمعی است؟ آیا اگر من با این رفاقت کنم دلهره‌ای ندارم که در ربط با امور مالی و آبرویی &#shy;ام، کلاه سرم می‌گذارد یا از من کلاهبرداری می‌شود؟ &#shy;کند؟ چون از این دو حال خارج نیست.

این همان تعبیری است که امام صادق(ع) کردند که زمان، زمان جور باشد و مردم اهل غدر باشند، وضع چنین خواهد بود. در روابط گوناگون اجتماعی، مادی و دنیایی آدم مورد اعتماد و اطمینان است و چه بسا از آن‌هایی هم نیست که فقط در سزاء با من باشد، از آن کسانی نیست که در رفاقت بی‌وفا باشد.

البته این جهاتی که گفتم، همه مزیت است که «فِي الشَّدَةِ يَخْتَبَرُ الصِّدِّيقُ» نشانه‌های خوبی هم هست. اما بحث در این است که آیا همین کافی است یا نه؟ نگاه کنید گام به گام پیش آمدم. آیا کافی است که من با او رفیق شوم یا نه؟ جواب این است که در یک بُعد بله و در یک بُعد نه. مهم آن بُعد نفیی است. در بعد نشئه دنیایی چنین آدمی برای رفاقت خوب است. روایت ما هم اشاره دارد در این نشئه خوب است. اما درستی صد درصدی این حرف هم محل حرف است.

«دوست خوب» اما بی‌فایده!

اما بُعد نفی؛ حالا می‌گویم چرا از یک بُعد خوب نیست، چون ما گفتیم رابطه تنگاتنگ منشأ محبت می‌شود. خود محبت یک علت و

سبب می‌خواهد، درست است این رابطه محبت را می‌آفریند، اما سبب خود محبت چیست؟ از چه چیز این خوش آمد؟ برای چه خوش آمد؟ این‌ها دو مورد است. از چه چیز این خوش آمد؟ چون مال مردم‌خور نیست. برای چه خوش آمد؟ مهم این دومی است.

اگر برای این خوش آمده که در زندگی دنیایی سر تو کلاه نمی‌گذارد، خاطرت جمع است که مال تو را نمی‌خورد، آبروی تو را نمی‌برد، این‌ها چیزهای بدی نیست، همه خوب است. اما اگر محبت برای این است، این محبت در بُعد معنوی و الهی ارزش ندارد.

اینها عین معارف ما است که اگر سبب رفاقت مسائل مادی است یعنی منشأ محبت، مادیت است، این محبت ارزش ندارد. علتش را هم در روایات بیان کرده‌اند؛ shy& روایت از علی(ع) است که فرمودند: «ود أبناء الدنيا ينقطع لإنقطاع سببه و ود أبناء الآخرة يدوم لدوام سببه«(غررالحکم، صص 137 و 417) اگر سبب محبت به این شخص مادیت بود، مادیت از بین می‌رود، این رفاقت فقط به درد زندگی دنیا می‌شود؛ shy& منشأ آن هم امور مالی بود، مال هم که همیشه نیست.

شما در برزخ یا نشئه قیامت که می‌روی، خانه و زندگی و پول و این‌ها را همه را دنبال خودت می‌بری؟ بعد هم می‌گویی رفیقم مالم را نمی‌خورد؟! آنجا کلاه سرم نمی‌گذارد یا نه؟! باید یک سببی مطرح کنی و آن را محور قرار دهی که قطع شدنی نباشد، جاودانه باشد، همیشگی باشد، این رفاقت و محبت محدود به نشئه نشود. دنیا، برزخ و آخرت نداشته باشد.

کدام دوستی، جاودانه است؟

در روایات داریم که کدام سبب است که هیچ‌وقت از بین رفتنی نیست، من در گذشته هم اشاره داشتم. روایتی از علی(ع) است که فرمودند: «من لم تکن مودته فی الله فأحذره کل مودة مبنيه علی غیر ذات الله ضلال و الإعتماد علیها محال«،(غررالحکم، صص 423) ببین سبب محبت چیست؟ اگر دیدی خدا نیست، دوستی shy& ارزش و دوامی ندارد. مثل اینکه علی(ع)، قانون عقلی پیش کشیده است که هر رفاقتی بر محور غیر خدا گمراهی است و اعتماد به آن محال است.

ما روایات متعدده در باب حب فی الله و بغض فی الله داریم، آن‌هایی که اهلش هستند می‌دانند که آن روایات چه می‌خواهند بگویند. یعنی دوستی و دشمنی بر محور خدا باشد. با فلانی رفیقم؛ چون آدم مورد اعتمادی است و کذا و این حرف‌ها، از نظر زندگی دنیایی به من ضرر نمی‌زند، نفع هم به من می‌رساند. با این دشمنم؛ برای اینکه این کمکم نمی‌کند. همه این حرف‌ها shy&ها بر محور دنیا است.

اگر از این منظری که من گفتم، توجه کنید می‌شود؛ shy& ببینید یک بُعد این حب هیچ ارزشی ندارد. آن حبی ارزشمند است که دوام داشته باشد، محورش چیزی باشد که دائم و زوال‌ناپذیر است. در میان تمام موجودات نیز آن کسی که زوال نمی‌پذیرد، پذیرد، الله تعالی است. لذا این حب و این دوستی جاودانه است، در هیچ نشیب و فرازی از بین نمی‌رود.

دوستی برای خدا

در گذشته اگر یادتان باشد راجع به شفاعت در قیامت، راجع به مؤمنین ذیل آن آیه شریفه «إلا المتقين«(سوره زخرف، آیه 67) این معنا اشاره کردم که غیر متقین در قیامت دشمن می‌شوند؛ shy& با مرگ تمام پیوندها قطع می‌شود، یعنی وقتی انسان از این دنیا رفت، تمام این پیوندها و علاقه‌ها shy&ها قطع می‌شود؛ shy& اما یک پیوند می‌ماند، آن پیوندی که بر محور الله تعالی باشد باقی می‌ماند؛ shy& لذا ما در بحث رفاقت می‌بینیم که تأکید می‌شود؛ shy&کنند مراقب باش رفیق را برای خدا دوست داشته باشی، نه برای خودت.

یک وقت هست تو را برای خودم می‌خواهم، یک وقت تو را برای خدا می‌خواهم، این‌ها فرق می‌کند. این‌هایی که اینجا هست برای خودم است؛ این‌ها خوب است نه اینکه بد باشد، روایتش را هم خواندم. چون این رفیق در سختی shy&ها کمکم می‌شود؛ shy& کلاه سرم نمی‌گذارد، همه چیزهایش درست است. اما این دلایل برای انتخاب دوست، معنایش این است که من دوست را برای خودم می‌خواهم؛ چون به من ضرر نمی‌زنی، نفع هم به من می‌رسانی. در دنیا بهتر از این رفیق می‌خواهی؟

متأسفانه همه ما در باب رفاقت عینک مادیت به چشمانمان داریم. می‌خواستیم این را بگوییم که رفیق را باید برای خدا بخواهم و خدا محور دوستی ما باشد. لذا آنجایی که داری اختیار می‌کنی، آزمایش می‌کنی، همه این‌ها سر جای خودش، اما دست آخر، چون می‌خواهم با او پیوند درونی ببندم، باید این دوستی پیوند برای خدا باشد. این مهم است.

.....

